

تماشاخانه

احسان گنجی | کارتونست | ehsanganj158@gmail.com



پیراگفتم: به ماشد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

شماره پانصد و سی و سوم صفحه روزانه طنز و کارتون



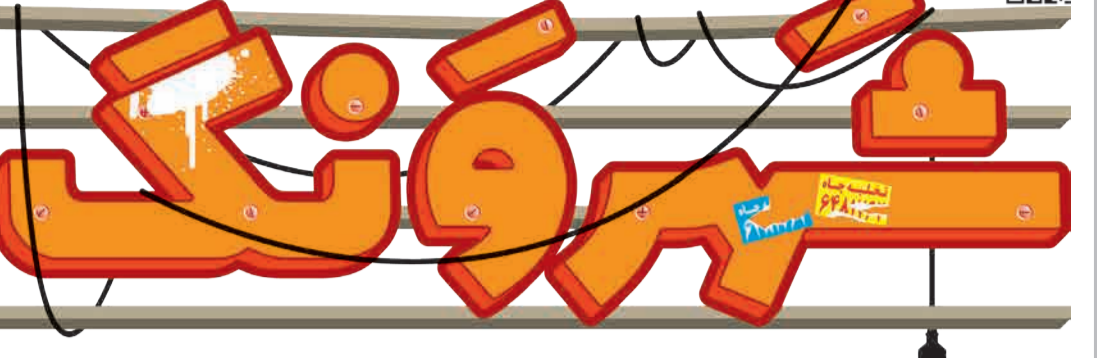
آزادراه

داستان مردان دانا
مار نمک شناس و شتر قربانی



وحید میرزایی
طنز نویس

روزی مرد دانا سوار بر شتر در بیابانی می گذشت و به تاثیرات بشر بر محیط پیرامون خود سخت می اندیشید. پس از مدتی از این همه اندیشه خسته شد و به جایی رسید که مشخص بود کاروانی در آن جا اتراق کرده و رفته. آتش آنها هنوز روشن مانده بود و شعله های آن زیانه می کشید. مرد دانا خواست بساطش را مجاور آتش پهن کند که دید مار بزرگی وسط آتش گیر افتاده است و راه فراری ندارد. مرد دانا با خود گفت: «گرچه مار دشمن آدمیزاد است و دانایی حکم می کند او را به حال خودرها سازم اما خسته شدم از دانایی، یکبار هم می خواهم به احساساتم جواب مثبت دهم. بابا بسه دیگه خسته شدیم.» این را گفت و کیسه ای را بر سر چوبی بلند بست و در میان آتش فرو برد. مار درون کیسه رفت و مرد دانا او را از میان آتش و دود بیرون آورد. سپس در کیسه را باز کرد و با بغضی غرور آمیز گفت: «برو ای مار... تو آزادی. سلامتی آزادی... سلامتی زندونیای بی ملاقاتی... سلامتی اون باغبونی که زمستونشسو از بهار بیشتر دوست داره...» مار ناگهان به حرف آمد و گفت: «بگیر بخواب بابا. باز این احساساتی شد و دیالوگ فیلمارو قرقره کرد. بدم میاد ادا فیلم بینا در میباری.» مرد دانا با تعجب گفت: «منگه تو حرف میزنی؟» مار جواب داد: «منگه شما آدم عالی الخصوص دانایان این همه مردم رو نیش میزنین ما مارها چیزی می گیم؟» مرد دانا که اندر کف حاضر جوابی مار مانده بود، گفت: «اوکی داداش. حالا نجاست دادم برو دیگه. چیه دنبال شر می گردی؟» مار زبان ترسناک خود را در آورد و گفت: «دیر اومدی نخسواه زود برو. من تا تو رو نیش نزنم از این جا نمیرم. اما چون از من تعریف کردی، می گذارم خودت انتخاب کنی که اول تو را نیش بزنم یا شترت را.» در این لحظه شتر برخاست، لب و دهانش را جمع کرد و گفت: «داداش منو چیکار داری. من این گوشه نشستم، دارم ماستم رو می خورم.» مار لبخندی زد، سری تکان داد و به شتر پشت کرد. شتر از این رفتار بی ادبانه و غیر دیپلماتیک مار سخت بر آشفت و گفت: «می خندی؟ باید کوهانم رو بخوری.» مرد دانا عصبانی شده و به شتر گفت: «بسبه دیگه برو اون گوشه بشین حرف نزن. نمی بینی تو چه وضعیتی قرار داریم. نیشمون بزنه تمومه.» و به مار گفت: «ای مار عزیز. من به تو خوبی کردم و تو را از شعله های آتش نجات دادم. منش پهلوانی و فیریلی کجارتنه؟ جواب خوبی مرا با بدی می دهی؟» مار پاسخ داد: «اولا نیش زدن من نه از ره کین است، اقتضای طبیعتم این است. ثابیا تو اشتباه می کنی. جواب خوبی شما را اتفاقا باید با بدی داد. بیار جلو میخوام نیش بزنم.» مرد دانا گفت: «کجامو بیارم؟» مار جواب داد: «از آنجایی که تو جزو دانایان و فرهیختگان هستی، به تو حق انتخاب می دهم که کجایت را نیش بزنم.»



مخالفان اردوغان اعتراضات خودجوش کردند
ای آنکه آیفون شکستن
شعارت، ساحل کوش آداسی
در انتظارت!

استیو جابز: وا با من چیکار دارید؟!
بر گزار کنندگان تجمعات خودجوش:
لطفا بعد از انجام تظاهرات پلاکاردها را پس بدهید!
یکی از معترضان: این دلسترو و کیک مارو بدید، بریم پی زندگی مون!
خبر نگار اعزامی شهرونگ: اینجا آزادی نزدیک به مطلقه فقط اگه اعتراض به دولت باشه!

از دواج ۳۵ دختر بچه ۱۰الی ۱۳سال در روستاهای استان مرکزی
عروس: زنت بشم
برام عروسک می خری؟!
داماد: زن رو باید وقتی بچه هست بگیریم تا خودمون تربیتش کنیم!
مادر عروس: دخترم، زود بچه دار شو که باهم بزرگ بشید!
پدر عروس: کاش می شد به دنیا که اوامند، می دادیم خودشون بزرگش کنند!
شهرونگ: بذارید بزرگ شه، شاید از توش به مریم میرزاخانی در اومد!
مومیایی: الان توی چه سالی هستیم؟!
#کودکان_از دواج #طنز_تلخ #شهرونگ

کوجه اول
بیماری باکلاس | داود نجفی | تو محله مان یک مرکز دیابت زدند و به مناسبت افتتاح پذیرش رایگان داشتند رفتم و گفتم: «به پذیرش واسه کلیه لطفا.» منشی گفت: «واسه کلیه پذیرش نداریم.» منم گفتم: «پس واسه هر جا دارین بدین.» بالاخره رایگان بود. منشی با عصبانیت گفت: «شما که دیابت نداری، برو بازار نیاز مندا بیان.» برای این که ثابت کنم دیابت دارم، دستم را روی پشتم گذاشتم و با فریاد گفتم: «دیابتم درد می کنه بر سین به دادم نامسلمونا.» دکتر رسید و گفت: «واسه چی شلوغ می کنی؟» گفتم: «واسه این که این ختم دیابتمو باور نمی کنه، می خوام این درش بیارم ببینین؟» دکتر نامهای نوشت و به من داد و گفت: «اونجایی که تو گرفتی مال دیابت نیست، واسه تبه کلونوسکوپي پیشنهاد دادم، مشکوک به هموروئیدی، سریع برو نشون بده تا نمر دی.» دیدم هموروئید خیلی باکلاس تر از دیابت باید باشه، خودم را به بیمارستان رساندم. ولی کلونوسکوپي آن قدر که فکرش را می کردم باکلاس نبود، از آن به بعد حتی صاف چایی رایگان هم ببینم نمی ایستم و هر بیماری هم که داشته باشم با معجون طلایی لیمو، عسل و گل چین درمانش می کنم.

فلکه اول
خزر همه اش مال خودمونه! | اشهاب نبوی | این متن احتمالا باید از آن متن هایی باشد که فحش خور خوبی دارد؛ چون وقتی همین را با اعضای خانواده و بچه محل هایم در میان گذاشتم، یک سری فحش بهم دادند که خاطرات قدیمی ام، آن زمان که خیلی بی ادب بودم و زیاد فحش می دادم، برایم زنده شد. من هم البته به خاطر امراض روحی و روانی که دارم، مثل «پهروز و توفی» که در فیلم «کنندو» هر چقدر کتک می خورد، بیشتر قلقلکش می آمد، دایم تکرارش می کنم. اول از همه به پدرم گفتم: «حاجی، این درای خزر یا همون کالسیپین رو چه جوری حساب کردید که نصفش شده مال ما؟» پدرم گفت: «فحش برات لذت بخش تره یا کتک؟» گفتم: «هر کدوم رو خودت دوست داری.» بابا هر دو را دوست داشت و اول چند تا فحش کشدار غیر ناموسی حواله ام داد و بعد هم گذاشت زیر گوشم

آزادراه

نیازگندی ها و خرید و فروش کالای شهرونگی
می خندی؟ باید بخونیش!
مدیریت: احمد رضا کاظمی
همه آگهی ها | فیلتر کردن با (برچسب، عکس، قیمت و ...)
موتناژ فرهنگی هنری خدمات / ۱ ساعت پیش
آیا از نداشتن عکس در کنار استاد عزت الله انتظامی رنج می برید؟ آیا برای گذاشتن پست تسلیم در اینستاگرام خود تصویر دوتایی با ایشان ندارید؟ آتلیه عکاسی دبا مشاهیر، در خدمت شماست. ۲۵ درصد تخفیف ویژه مراسم هفتم استاد.
محل: تهران | قیمت: توافقی
حواله ۲۰۶ فروشی / ۱ روز پیش
تحویل برج ۱۲، همین الان نقدش توی بازار ۶۲ میلیونه! ماشینی که تا سه ماه پیش ۳۸ تومن بود! پس با همین فرمون پیش بره تا برج ۶ که دوتا سه ماه دیگه بگذره قطعاً ۱۲۰ میلیونه! با آپارتمان متراتز پایین هم تعویض میکنم.
محل: سراسری | قیمت: ۱۰۰ میلیون
فرزند ساده نیازمندیم استخدام / ۱ روز پیش
یک نفر جوان ۳۰-۲۴ ساله تحصیل کرده، ترجیحا کارگر ساده یا کارتن خواب یا چوپان یا دستفروش یا فالگیر تا زمان اتمام چالش #فرزندت_کجاست به فرزند خواندگی گرفته میشود. با حقوق و مزایای عالی + بیمه و جای خواب!
محل: سراسری | قیمت: توافقی
شهر ونگ

شهر فرنگ | احمد عربانی | کارتونست

عزت الله انتظامی، ریشه در خاک
منبع: صفحه شخصی اینستاگرام هنرمند
این داستان ادامه دارد...
آیا مار مرد دانا را نیش می زند و مایبی مرد دانا می شویم؟ اگر بله، مار دقیقاً کجای مرد دانا را نیش می زند؟ سرنوشت شتر و دو کوهانش چه خواهد شد؟ آیا مار بالاخره کوهان شتر را می خورد؟
پاسخ این سوالات و دیگر ابهامات موجود را در قسمت آینده دریافت خواهید کرد.
شهر ونگ